

**مقطعه** و دسا کرها: وهی لسان، فرادران، کوایا محمدآباد، سیلفی وارینجان، آذرنگو، ورمانکه، موسی آباد.

**خزاد جرد** و دسا کرها: وهی قنایه ورازآباد، وامهرین، مجدآباد ولد عبدالملک محمد آباد محمد بن عیسی. - قنات فتح، باغ محمد احمد، احمد آباد، فینجان محمد بن عیسی، سلیمانآباد.

### طسوج رودبار:

مهر جرد، ایرینکه، روزبهرانان، ولسکباد، سهران، دسکره خورخداهان، دسکره سفلی، مطرفآباد، موشان، جوستر، ماخورسان، دسکره ادزلی کهنه، عبدالله آباد، معویه آباد، احمدآباد سفلی، دسا کرشاسفجرد، وان، بود، بن، ویده، زراونده، کهک، سلك احمد آباد علیا منها.

### رستاق ساوه و جزستان:

عبدول آباد، استینجین، وروکان، شایستان، برزکان، رزوبان<sup>۲</sup>، معویه آباد، سذینان، دیرکان، مسکران، ادریس آباد سفلی، مهرکان، گرکان، اشتاذآباد، فورینجرد<sup>۳</sup>، مادکان سفلی، قولکان سفلی، جاززان، رزجرد، اسحق آباد، طخرود، عمراتآباد، مادکان علیا، ماندکان<sup>۴</sup>، فاران، مائکان، جمفر آباد، اردونان.

### شق آبه فارقین:

سیاست، اسفلیحین<sup>۵</sup>، اسجان، علیاباد، ادریس آباد، میشزان من نسخه عتیقه، سلقند منها، موسی آباد، ملکآباد، خرم آباد مدینه، بندار آباد، علیاباد، سلقند منها، کهک منها.

### رستاق وزه و طسوج ارونجرد:

بوستانه، سرفحان، جرینگان الدیرخان، راوه، فراواز جرد، والانجرد، سرداب، اروند جرد، داودآباد، نصر آباد و دسا کرها: وهی حسناباد وجر کونه، ایوب آباد سفلی من نسخه عتیقه، ایوب آباد علیا منها.

۱ - گویا همان دبه است که در نزدیکی منظریه راه قم واقع شده و صوام آنرا شاشگرد میگویند.

۲ - خ، ل، رزوبان، ۳ - خ، ل، فورینجرد، ۴ - خ، ل، مندکان، ۵ - خ، ل، اسفلیحین.

ولسفات ، ابراهیم ، عمرانآباد ، سلیمان آباد ، ابراهیمآباد ، وی زوز کند ، سرفجه  
منها ، مزرعه حواشر منها ، مصقلباد منها ، سعدآباد ، ایرینکه ، سنبلآباد منها ، اسباطآباد .

### طسوج الدور :

دور آخر ، دزنوح ، انقان ، وگان ، سیابشت ، الرورجان ، الشیروان ، شهرد ،  
اطروان ، اباش ، ابرکوش ، دستجرده ، ازهر ، خورزن ، شانکر ، ورزم ، کهل ، محمد  
آباد خورزن من نسخه عتیقه ، حمزهآباد منها ، سهلاباد منها ، یعلی آباد منها ، احمدآباد  
منها ، ملک آباد شهرد ، منها ، محمدآباد دزنوح منها ، عبد الرحمن آباد منها ، جعفر  
آباد ، ابرکوش منها ، عیسی آباد منها ، ملک آباد شیروان ، نوکه منها ، ابراهیم آباد .

### طسوج فراهان :

کارجان ، شهر جرده ،

### طسوج طبرش :

همروده ، رجاب ، رستاق انار ، شیدازیند<sup>۲</sup> ، خانجرد ، هنبرد ، فروس ، سلکان ،  
کارجه ، اندریقان ، سهرانرود ، طرزه ، جرجبشت ، مهر جشنسفاآباد ، الررقابین ، افشید  
جرد ، النحیروان ، مردور ، کهندیر ، و ردهد من نسخه عتیقه ، فونج منها ، الرین ،  
خاخواه منها ، ولیکان و مزرعتها منها ، میقان منها ، سندکان منها ، ور منها ، اسحاق  
آباد منها ، عمرانآباد منها ، محمدآباد منها ، کبارو آباد منها ، علیآباد ، فونج منها ، صالح  
آباد منها ، مزرعه ابی القاسم منها ، مبارکآباد منها ، ارض بین کارجه و صالح آباد و مزرعه  
ابی القاسم .

### رستاق قاسان :

جوشقان ، نیاستر و مزارعها ، القریتین ، هسانرود ، سرفجه ، یحیی آباد و هی  
خمآباد ، رنجرد من نسخه عتیقه ، حیرنآباد ، ارمک ، سرود ، یحیی آباد ، موسی آباد .  
رستاق انجیل : جزن ، ازناوه ، وسف ، وبرنج ، دسکره ، سهرینان من نسخه  
عتیقه ، ناوه .

### رستاق طبرش : کمدج همدانی و اصفهانی .

وضیعه و طسق سوّم ، طسوج جبل : نویسد ، سلیمان آباد ، عمرانآباد ، ازناوه ،

۱ - خ ، ل ، شهود ، ۲ - خ ، ل ، شیدازیند ، رجوع بعاشیه صفحه ۷۰ کنید ،

براشادویه ، دوکان ، دسکره دروج ، واذکستان ، جروندکان ، اسحق آباد ، دسکره مهر  
جرده ، کوکان ، یابریان ، مالعلیا ، مالسفلی ، کیودزره ، سلیل آباد ، طبره ، ورنجیلآباد ،  
دسکره عین ، هاوه ، احوص آباد ، باغ یعلی ، بیرکآباد ، وانکان ، بسکان ، باغ استلک ،  
هرکان ، نوآباد ، دسکره سلکآباد .

و از طسوج ساوه طسوج جبل : بوزواه ، اسفید ، جزء ، راماذان در ( فی نسخه  
ذاماذجرد ) ، وسقونجرد ، کهکان ، جوان ، شهردوشان ، بدنبر ، جزبه ، دسکره وانکان ،  
ونار ، خورخران ، سرایر آباد ، جرامد ، غاهان ، آهاه ، سلوقان ، موشه فی نسخه عتیقه ،  
الدین منها ، جوراب ، باغ معد منها ، استاندر منها ، تاجیکآباد منها ، انارسابه منها ،  
طهرانرود منها .

و از شق آبه : انجیلآوند ، زبرقانآباد ، میشزان<sup>۲</sup> ، سلقند ، و از شق میلاد جرد :  
اسجین ، و از رستاق طبرش اصبهانی و همدانی : طرخران ، باکین ، ورزبه نی فی نسخه ،  
نشین ، سفدکان ، احمدآباد من نسخه عتیقه ،

و از رستاق ساوه طسوج جزستان : سروشکین ، کر ، کاسویه ، وید ، دیدارب ،  
ایرانک ( نسخه ابواب )<sup>۳</sup> ، ولاشآباد ، اورمکان ، عباس آباد .

و از رستاق قاسان رستاق خوی : لالکان ، ازناوه ، وزدهر ، خالر فی خواب<sup>۴</sup> ،  
کرده فی الثالث<sup>۵</sup> ، فیدل فی الثالث ، انار ، مصعب ، قیده فی الثالث ، ابرجس ، پیکان فی  
الثالث ، ورجانه ، کهک ، هر مزدآباد ، کشمیره ، کوزک ، رناش ، قیادان بزن ، ناوه ، وشنوه ،  
فرد ، باغ ابهل ، قه فی العقد من الثالث ، جرینبآباد .

وضیعه و طسق چهارم ، رستاق خوی : بوون ، مقاتل آباد ، الراسفجان ، سرود  
العلیا ، قنات اسمعیل ، مهرقین ، سیارآباد ، فاورد ( نسخه جاورد )<sup>۶</sup> ، قنات جمال ، کنجرد ،  
مجاجع آباد یا نوح آباد ، هرآباد ، فیده ، سنجان ، دستجرد ، شادجردد ، زمین احمد  
ارمک منقوله ، علیآباد و هفنهآباد ، قنات الصلت ، شبرقین ، طیفورآباد ، جرکان ، بارحین ،  
خلد آباد ، ککرده ، ابار ، مصعب ، فیدل ، بینکاه ، فرد ، موسی آباد ، سرور سفلی .

۱ - خ ، ل ، معده ، ۲ - خ ، ل ، میشزار ، ۳ - مقصود اینستکه در نسخه ابواب ضبط شده و  
کتاب این نسخه بدل را در متن آورده است ، ۴ - خ ، ل ، خارنی جاری ؟ ، ۵ - مقصود  
اینستکه در وضیعه و طسق سوم از رستاق قاسان ضبط گردیده است ، ۶ - نسخه بدل را کتاب در  
متن ضبط کرده است ،

رستاق ورّه: نی چهار تخت آباد، غسان آباد.

### طسوج جهرود:

استانکاوند، جوزوزن، حسکانه، واشامکان، ورسان سفلی، طیانون، ورزنه، ورسان علیا، امروده، دستجرده، نوکآباد، رسکان، نابه، وشاره، سنجدکان، کهندان، بحیی آباد، طیانون، عامرآباد منها، ملکآباد نابه منها، عیسی آباد منها، محمدآباد منها، رستاق طبرش: فابگیر، رویشکان، جیوه، بکیرآباد، باغ جانی، کندره، انارک، سهراید.

طسوج جوزه و جرکان: آهویه، تلفستان، لنجرود، هرازواه، اشنجان، موشه، کردخان، جوزه، اسکند، آذینه، سیاوشان، مروان، همروده، صقرآباد، حمادآباد، استجان، محمدآباد مروان، محمدآباد محمدبن صفر منها، بحیی آباد منها، زکریاباد منها، وازین طسوج: خورجه، وارود، جویکان، جرودان، شهراب، جونک، سکدز، واجان، جرکان، راجان، نصرآباد، جعفرآباد، موسی آباد، عامرآباد من نسخه عتیقه. رستاق کوزدر: الفارسجان، سهل آباد، دسکان، تبرته، کجان، درون، احمدآباد، رستاق فراهان: بشیرآباد، تیرازآباد، یزدینآباد، اسروان، زیراونده، و بسمه، بهبودانآباد، زورقند، فارسه، داودآباد، الفارجان، دستجرده، جوشه، ایر کوبه، سوسار، گرکان، خوزهاآباد، ویده، میقان، برزحسار<sup>۳</sup>، اسکن و مزارعها، هرمزدآباد، علیآباد و ادینآباد، خشابه من نسخه عتیقه، اسنجران، محمدآباد ویده، محمدآباد فارسه منها، حیرآباد و بسمه منها، والاشجرد منها، اشتاقان منها، ورزنه منها، وراآباد منها. و در طبرش داخل وجاست و فالق بهر جریبی زمین بدست و پنج درهم مقرر بوده است سپس رطاب در همه رستاقها بغیر از رستاق طبرش داخل وجاست و فالق بهر جریبی پانزده درهم، جاورس در جمیع رستاقها بهر جریبی چهارده درهم، جوز در مجموع رستاقها درخت تمام یکدرهم و نیم میانه یکدرهم دون نیم درهم، کنجید و زیره و قرطم بهمه رستاقها بهر جریبی پانزده درهم، شنبلیله و کسن و سبذ در همه رستاقها بهر جریبی نه درهم و دانگی، نخود و نثرو بهمه رستاق مثل و مانند زرع بوده است، آسیاها آنچه بر کنار رود خانه واقع بوده اند برستاق قم و ساوه و خوی سوای

۱ - خ، ل: حای، ۲ - خ، ل: وایه، ۳ - خ، ل: بررخسار.

قهستان و رستاق و رّه و طبرش و انار و فراهان و کوزدر بهر آسیایی هفتاد درهم سنده اند و آسیایی کبه در قهستان قم و ساوه و رستاق انار و فراهان و کوزدر و جبال کاشان و جبال خوی و طبرش خارج بوده بهر آسیایی بیست و پنج درهم و آسیاهای طبرش داخل و جاست و خوابه و تود و سینکان و ویشت و ویدشک و ویرنج و نحنانده و انجیلکان و ورّه و طاقان و هستوقان و جوسق و شتکان و کروکان و هبره جریمنکان و کرمهده و مزوش و مهران و الجمه بهر آسیایی دوازده درهم، حوضهای دوشاب در جمیع رساتیق بهر حوضی دو درهم، مزارغان و معاهدان در جمیع رستاقها بهر از طبرش داخل و جاست و فالق هر مردی بیست و چهار درهم و در طبرش داخل و جاست و فالق هر مردی دوازده درهم ارباب بیوت در همه مواضع غیر از طبرش داخل و جاست و فالق هر مردی دوازده درهم و در طبرش داخل و جاست و فالق هر مردی شش درهم، کروم خراب خراج آن یکنیمه خراج رزهای آبادان بوده است، درخت زیتون و فستق بهر شش درخت دو درهم، جالیزی که آب از بیخ زمین کشد در همه رستاق خراج دو دانگ جالیزی بوده است که آنرا آب داده باشند و من در آخر دفتری که در آن ذکر این طوق و ضیعتها بوده ذکر ضیعتهای همدان و نهاوند بافتم که آنرا نیز یاد کردم و آن اینست:

وضایع ماء البصره که آن نهاوند است: گندم آب داده بهر جریبی شش درهم و نیم دانگ درهمی، جو چهار درم و نیم، گندم که آب از زمین کشد درهمی و نیم دانگ درهمی، جو درهمی و چهار دانگ درهمی، مرجو دو درهم، نخود چهار درهم، شنبلیله چهار دانگ درهمی، سبذر دو دانگ درهمی، کروم هر جوی چهار درهم، کنجد چهار درهم، زعفران سی درهم، جاورس یک درهم و نیم، ینبه پانزده درهم.

وضیعه و طسق ینجم، شق آبه و میلاد جرد: خاوحین، ورزنه، مهرباب، اشتروربز، ابوستق، کلف-حین، دره، جونجران، خیرکین، انارک، هرازوآباد.

رستاق طبرش همدانی و اصبهانی: طراران، دورحین، باغ بیدادی، اشه، قورجه، الهفتحان، الجفتحان، فسینحان، الدارقان، سوزان، بازرجان، جریان طرزه، نعوسان، فرك، درید، کریدوع، بشین، سبذان، کوکان، فرکین، طبا، کهک، الذهین، زیراسف، البحان، دنجرده، سینجان، وردورجه، کپوران، رشینخان، هرازوا، طرخران،

حسداب، جنداب،

رستاق انار طسوج جاست: ویر، سنیکان، خراخاه (نسخه خاخواه)، الدین، ولیکان،  
میقان، فونج، وردهد، وشتکان، واران، هرازکان، وشفوتقان، کروکان، بیحکان،  
کبود، فربه، زر، دسکره، مایزدانان، اباتویه، دزسهرینان، وازشق میلادجرد: انارک،  
وازکوزدر و وره: اسفشوان اسبھانی و همدانی و سلمه آباد،

طسق و وضیمه ششم، از طسوج سراجیه: جزستان، اروار، مهربیان، واسط،  
سنبولآباد، زیادآباد، مهاباد.

طسق وضیمه هفتم: قمرود، درانبر و موضعهایی در آن که آب از زمین کشند  
ترتیب این نواحی برین طسوق و وضایع و وظایف بوده، پنبه در مجموع رستاقها جز از  
رستاق وره و طسوج و زوآه و رستاق انار و از جبال قاسان دنجرد و خیزانآباد [خیرآباد] و  
دره و از جبال قم جزن و از ناوه و وسف و ویرنج و وروج و دسکره سهرینان و باوره و سلیمان آباد  
و عمرانآباد و ارفارود و بر اشتادویه و دوکان و دسکره اسحق و جروندکان و مهر جرده و  
کوکان و بابرکان و مال علیا و مال سفلی و کبوددره و سلیک آباد بطریده و نیرکان و اروند  
جرد و دسکره عین و هاره و ورنجان باد و احوص آباد و باغ بعلی و بیرکان و ویلکان و نوند و  
باغ آسته و باغ استلک و قمرود و فالق، از شق آبه، بهر جریبی سی و هشت درهم، پنبه در  
رستاق وره و طسوج و زوآه و رستاق انار و از جبال قاسان دنجرد و خیرآباد و دره و قمرود و  
درانبر و از جبال قم دیهه‌های که ازان استننا و بیرون کردیم بهر جریبی سی درهم، درخت  
در همه رستاق بهر جریبی سی و هشت درهم، کروم بهمه رستاق جز از طبرش داخل  
و جاست و فالق بهر جریبی سی و دو درهم، زعفران بهمه رستاقها جز از طبرش داخل  
و جاست و فالق بهر جریبی شصت و دو درهم، طبرش داخل و جاست و فالق بهر جریبی  
چهل و دو درهم، ترها و خیار زارها و جالیزها و جزر و شلجم و پیاز و سیر و سایر  
خضریات در همه رستاقها جز از طبرش داخل و جاست و فالق بهر جریبی بیست و  
پنج درهم، جوز درخت اصل و تام یکدرم، درخت میوه دار بهر ده درخت یکدرم،  
آسیاها بهر یکی پانزده درهم و ضمیمتهای مال همدان گندم و جو و نیز و هشت درهم و دودانگ  
درهمی، کشتی که آب از بین زمین کشد سه درهم و دانگی، انواع بقول و خضریات

شانزده درهم، کروم بیست و هشت درهم، شنبلیله و جاورس سه درهم و دانگی، زعفران  
چهل و سه درهم و دو دانگ، نخود و کنجد ده درهم، درخت میوه دار بهر سه درخت  
یکدرهم، طاقات درخت بهر درخت یکدرهم، جوز درخت نیکو دو درهم میانه یکدرهم  
و چهار دانگ دون چهار دانگ درهمی، حوضی دوشاب یکدرهم، پنبه شصت و دو درهم،  
آسیاهای درهم، معاهدان هر سری بیست و چهار درهم.

### فصل سوم

از باب دوم در ذکر خراج قم که اعتماد در آن بر مساحت‌های واقعه بقم کرده‌اند  
چنانچ دستور جمل القری بقم بدان ناطق است بر اختلاف روایات من که مصنف  
این کتاب اصلی و قانونی یافتیم مشتمل بر اصل خراج مجموع قم پس من آنرا مقدم  
داشتم و آن اینست مبلغ مال وظیفه خراج سنهٔ سبع وثمانین و مائتین<sup>۱</sup> و آنج از قم بجای  
دیگر نقل کرده‌اند و حوالت نموده با پنجاه هزار و هشتصد و بیست و سه درهم و  
چهار دانگ درهمی که از اصفهان بقم نقل کرده‌اند مجموع آن که یاد کردیم نقره سه  
هزار هزار و سیصد درم و هفتاد و چهار صد و سی و هشت درهم<sup>۲</sup> و نصف درهم بیست از آنجمله  
درین سال نود هزار و نهصد و هفتاد و یکدرهم و نیم و نیم دانگ درهم با کرج نقل کرده‌اند  
بدینموجب از رستاق تیمره:

- اصل - پنجاه هزار و هفت هزار و ششصد و دودرهم و دانگی نیم درهمی
- اضافت - بیست و دو هزار و دویست و پنج درهم [و پنج دانگ و نیم درهمی]
- جمله - هفتاد و نه هزار و هشتصد و هشت درهم و دانگ درهمی
- از مال اصلی کب دو هزار و پانصد و پنجاه دانگ درهمی
- هر حرن یازده هزار و سیصد و شصت درهم
- سوره دو هزار و چهارصد و پنجاه و هشت درهم و پنجاه دانگ درهمی
- نشر سهزار و دویست و هفتاد و هشت درهم و پنجاه دانگ درهمی
- ورزنه سی و پنج هزار و دویست و پنجاه درهم و نیم و نیم دانگ درهمی

۱ - ۲۸۷ هجری - ۲ - یعنی سه هزار هزار و سیصد و هفتاد هزار و چهار صد و سی و هشت  
درهم ۲۴۷۰۴۴۸ و نصف درهم

فرايه يک هزار و يانصد و دو درهم و دانگي و نيم از دره‌مي .  
 و رجان يک هزار و سيصد و سي و يك درهم و چهار دانگ دره‌مي .  
**رستاق فراهان :**

اصل - هشت هزار و پنججاه و سه درهم .  
 اضافت - سه هزار و صد و چهار درهم و دانگي نيم دره‌مي .  
 جمله - يازده هزار و صد و پنججاه و هفت درهم و دو دانگ نيم دره‌مي .  
**اصل مال :**

حصه مرآزاد مرد آباد پنج هزار و صد و سي و سه درهم .  
 بورقان دو هزار و نهصد و بيست درهم .  
**الباقى بعد ذلك :**

با مبلغ پنججاه هزار و هشتصد و بيست و سه درهم و چهار دانگ دره‌مي که از مواضع منقول اصفهان سته اند نقره سه هزار هزار و دو بيست هزار و چهار صد و شصت و شش درهم و پنج دانگ نيم دره‌مي بعد از آن آنچ لابد بود از وضع کردن آن از کسور و منقولات و خيرات و مبررات وضع کرده اند و آن دو بيست و بيست و نه هزار و هفتصد و شصت درهم و دانگي نيم دره‌مي است از آن جمله خراج ضيعتهای عامه و ضيعتهای مقبوضه از احمد بن محمد بن فيروز هشتاد و هفت هزار و چهل و هفت درهم خراج ضيعتهای عباسيه يک هزار و صد و چهل و پنج درهم و دانگي نيم دره‌مي منقول با ساره همدانیه باسم احمد بن محمد بن شهریار و علی بن حمدان و متابعمان ایشان از اهل مشکويه چهل و پنج هزار و نهصد و بيست و هفت درهم .

منقول ايضاً با ساره همدانیه از خراج احمد بن عبدالعزيز از خراج قريه دوانيق يانصد و پنججاه و پنج درهم .

منقول با همدان از خراج احمد بن حسن بن يحيى بن امان هزار و يانصد و پنججاه درهم .

منقول از مال رؤس که آن بر سبيل شمار سرهاست نه بمساحت و عبرت سه هزار و يانصد و هشتاد و هفت درهم .

باقی بعد از این دو هزار هزار و نهصد هزار و هشتاد و شش هزار و يانصد درهم



و چهار دانگ در همی قیمت آن از زر سرخ طلا بهر دو مصارفه که رسم قم بدان جاری بوده است چنانچ بعد از این می آید صد و هفتاد و شش هزار و چهار صد و هفده دینار و دو دانگ دینار طلا و هر جا که اضافه عدد با درهم کنند مراد از آن نقره بود و چون اضافه با دینار کنند مراد از آن یکمئقال طلا بود از آن جمله قیمت باقی از خاصه و وظیفه خراج قم چون آنچه از اصفهان با آن نقل کرده اند ضم بکنیم و آن دو هزار هزار و نهصد و سی و پنج هزار و هشتصد و هفتاد و هفت درهم و دانگی نیم در همی است از زر سرخ طلا صد و هفتاد و دو هزار و ششصد و نود و هشت دینار و چهار دانگ دیناری مصارفه هر هفده درهم بدیناری قیمت پنجاه هزار و هشتصد و بیست و سه درهم و چهار دانگ در همی که از اصفهان با مال قم ضم و جمع کرده اند بمصارفه هر سیزده درهم و چهار دانگ در همی یکمئقال طلا سه هزار و هفتصد و هیجده دینار و نیم دانگ و عشر دیناری مبلغ مال کفایت در مال قمی خاصه غیر از مال منقول از اصفهان که کفایت آن داخل آنست یعنی کفایت در صد و هفتاد و دو هزار و ششصد و نود و هشت دینار و چهار دانگ دیناری در هر هزار دینار بیست و پنج دینار چنانچ مجموع چهار هزار و ششصد و هیجده دینار و دو دانگ و ستسو دیناری باشد پس معلوم شد که قیمت مال و وظیفه خراج قم با کفایت آن از زر سرخ صد و هشتاد هزار و هفتصد و سی و چهار دینار است بعد از آن وضع کردند ازین جمله آنچه واجب و لا بد بود وضع کردن آن از مالهای منقول با ایغارین و ماء البصره و خراج ضیاع فراتیه زر سرخ طلا دو هزار و نهصد و هفت دینار و چهار دانگ و ستسو دیناری .

مال منقول با ایغارین از خراج قریه خورزانه و از چهار دانگ قریه ایرقان سیصد و هشت دینار و دو دانگ نیم دیناری .

خورزانه صد و پنجاه و شش دینار .

ایرقان صد و پنجاه و دو دینار و دو دانگ نیم دیناری .

مال منقول با ماء بصره از خراج قریه حربوا هزار و ششصد و شصت و چهار دینار و نیم و نیم دانگ دیناری .

خراج ضیاع فراتیه نهصد و سی و هفت دینار باقی بعد ازین از مال قم با مال

کفایت در آن از زر سرخ طلا صد و هفتاد و هفت هزار و هشتصد و بیست و هفت دینار و من بعد از این ذکر یافتیم که جمله مال کوره قم که بمساحت ارتفاع آن کرده اند و مقرر گردانیده و بغیر ازین که یاد کرده شد دو هزار هزار و هفتصد و هفتاد و سه هزار و پانصد و سیزده درهم بوده است و مساحت **محمد بن علی بن اسهل** و **محمد بن بجر** با بقایای سالهای گذشته زیاده برین است و من نسخه دیگر یافتیم بمهر **احمد بن محمد** عامل قم ناطق بمبلغ مال و وظیفه خراج کوره قم در سنه اثنین و ثلث و اربع و خمس و ثمانین و مائین<sup>۱</sup> و **احمد** آن نسخه را **بابی القاسم عیدالله بن سلیمان** فرستاده مشتمل بر بسیاری اسباب خراج قم پس من آنرا درین موضع یاد میکنم و آن اینست :

مبلغ مال و وظیفه و خراج بکوره قم در سنه اثنین و ثمانین و مائین<sup>۲</sup> که **احمد بن محمد** فیروزان آنرا بحضرت وزیر رفع کرد و باز نمود تا مهر کردند بعد از آنکه **محمد بن موسی** برو رفع کرده بود و بدو باز نموده سه هزار و چهار صد و هفتاد و نه هزار و هشتصد و نود و پنج درهم قیمت آن بمصارف هفده درهم بدیناری بعد از وضع کردن و خراج<sup>۳</sup> موقوفات و مواضع و معافه و مسلمه و کسورات زر سرخ طلا دویست و چهار هزار و ششصد و شصت و نه دینار و نیم دینار و نیمدانگ<sup>۴</sup> باز از اصل مال این سال چهل و چهار هزار و پانصد و شصت درهم متکسر شده و سه هزار هزار و چهار صد و سی هزار درهم عقد و وظیفه بر آن منعقد شده و در دفتر مال و وظیفه مقرر گشته جزیه سرهای اهل ذمت بقصبه قم<sup>۵</sup> پنج هزار و سیصد و پنج دینار و الله اعلم و احکم

مبلغ مال که درین سال اهل منقول را بر آن صادره کرده اند و نسخه آن **احمد بن محمد** بحضرت وزیر رفع کرده بعد از آنکه **محمد بن اسحق** و **محمد بن حسن** با **احمد** رفع کرده بودند بیست هزار دینار طلا کسور آن دویست و شصت دینار و سی مجموع مال این سال بقیمت طلا دویست و بیست و چهار هزار و نهصد و پنجاه و نه دینار و نصف و خمس دیناری باشد بعد از آن آنچه لابد بود در وضع کردن آن وضع کردند و آن

۱- ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ هجری ، ۲ - ۲۸۲ ، ۳ - خ ، ل ، و اخراج ، ۴ - در متن کاتب چنین آورده است : نیم دینار و نیمدانگ ، پنجدانگ ( لعل نیمدانگ دیناری ) ، ۵ - در اینجا نیز در حاشیه نسخه اصل قبضه قم ضبط گردیده است .

پنجهزار صد و شصت و هفت دینار و نصف و ثلث دینار و چهل و نه هزار و نهصد و هشتاد و هشت دینار و ثلث و خمس دیناری از آنجمله هفتاد هزار و دویست و چهل و هشت دینار و ثلثی و خمس دینار از بقایای سالهای گذشته که بر ایشان باقی مانده بود بغیر از بیست هزار دینار مال صادره که ایشانرا بر آن صادره کرده بودند دویست و شصت دینار کسور آن پس مجموع مال موضوع پنجاه و پنجهزار و صد و شش دینار و ثلثی و خمس دینار بود باقی بعد ازین عقد وظیفه سنه اثنی و ثمانین و مائین<sup>۱</sup> بعد الموضع منعقد شده و مستقر گشته زر سرخ طلا صد و شصت و نه هزار و هشتصد و سه دینار ازین مال آنچه استخراج کرده شده است و اصل گشته صد و شصت و چهار هزار و بیست و نه دینار است از آنجمله **احمد بن محمد** فیروز گوید که بیشتر ازو عمال استخراج کرده اند نود و یک هزار و ششصد و هشتاد و پنج دینار و او با پنجاه هزار و هشتصد و بیست و پنج دینار زیاده بر آن استخراج کرده و **عباس بن محمد** دو هزار و هشتصد و هفتاد و هشت دینار و **محمد ابی مریم** صد و پنجاه و پنج دینار و **بشر بن فرج** از مال صلح در شهر سنتی اربع و خمس و ثمانین و مائین<sup>۲</sup> چنانچ من در روزنامهجات باقم استخراج کرد و زیاده گردانید تا آن دستور شد چهارده هزار و چهار صد و هشتاد و شش دینار باقی پنجهزار و هفتصد و چهار دینار که مستخرج نشده.

مبلغ مال وظیفه خراج بکوره قم سنه ثلث و ثلثین و مائین<sup>۳</sup> که جماعت **عباس بن محمد** بدو رفع کردند و بدو باز نمودند و **بشر بن فرج** بر آن عقد بست و مهر نهاد با مال ضیعتهای مقبوضه از **علی بن عبدالله** و **محمد بن علی بن سعد** و **احمد بن علی غسان** و با آن مبلغ که بر آل **عبدالعزیز بن دلف** واجب و لازم شده بود و با جزیه سرهای اهل ذمت بقصبه قم جز از قصبهای منقوله و صدقات و کسور که از وظیفه خارج اند سهزار هزار درم<sup>۴</sup> و مبلغ مال وظیفه ضیعتهای منقوله با آنچه در آن بر **عمر بن عبد العزیز** و **بکر بن عبدالعزیز** جز ایشان از خراج ضیعتهای ایشان لازم و واجب شده جز از مال صدقات و کسور دویست و سیزده هزار و سیصد و سی و سه درم پس مجموع مال این سال با ضیعتهای منقوله سه هزار هزار و دویست و سیزده هزار و سیصد و سی و سه درم باشد

قیمت آن بمحاسبه هفده درهم بدینار زرسرخ صد هزار و هشتاد و نه هزار و نوزده دینار و ثلث و ربع دینار کسور آن دو هزار و چهار صد و پنجاه و هفت دینار و ثمن عشر و ثلث عشر دینار و **احمد بن محمد بن فیروز** از جزیه رؤس این سال صد و سی و هشت دینار استخراج کرده است پس مجموع مال این سال با کسور و جزیه رؤس از زر طلا صد و نود و یک هزار و هفتصد و شش دینار و ثلثی و ثمن و نصف عشر دینار است بعد از آن وضع کرده اند آنچه سبیل و طریق آن وضع بود از ضیعتهای مقبوضه از **علی بن عبدالله** و **محمد بن علی بن سعد** و **احمد بن علی غسان** چنانچه مثبت است در دیوان **عباس بن محمد** و آنچه **محمد بن ابی مریم** باز کرد و کتب و دستورات بامضای آن ناطق بودند و مال ضیعتهای خراجیه که در دست **موسی بن احمد بن محمد بن علی عیسی طلحی** بودند و ضیعتهای **عمر بن عبد العزیز** و **بکر بن عبد العزیز** و ایغار **محمد بن احمد بن عبد العزیز** و ضیعتهای ورثه **حسین بن معقل** و خراج آنچه امر و فرموده شده بود که نقل کنند با عمل ساوه سیزده هزار و دویست و هشت هزار و چهار صد و بیست و پنج دینار و ثلث و خمس و ثمن و عشر دینار از آنجمله آنچه استخراج کرده اند صد و چهل و هفت هزار و دویست و هفتاد و چهار دینارست برین موجب :

استخراج **عباس بن محمد هشتاد و دو هزار و صد و هشتاد و چهار دینار** ، کسور آن یک هزار و شصت و هشت دینار و ثلث و نصف عشری .

استخراج **محمد بن ابی مریم سی و هفت هزار و ششصد و پنجاه و پنج دینار** و خمس و سدس دینار ، کسور آن چهار صد و هشتاد و نه دینار .

استخراج **احمد بن فیروز دویست و سی دینار** .

استخراج **بشر بن فرج بیست و پنج هزار و سیصد و چهار دینار** ، کسور آن

سیصد دینار .

باقی از زر سرخ طلا سی و یک هزار و صد و پنج دینار و ربع و سدس و ثمن عشر دینار که مستخرج نشده و واصل نکشت ، **بشر بن فرج** گوید که من با اهل قم قراردادم که ازین مبلغ سی هزار دینار در سنه اربع و ثمانین و مائین<sup>۱</sup> بدیوان برسانند ایشان<sup>۲</sup>

تاخیر کردند و در ادای آن تهاون نمودند تا سال خمس و ثمانین<sup>۱</sup> در آمد و ایشان این مبلغ را با وظیفه و مال این سال در این سال برسانیدند.

مبلغ مال و وظیفه خراج بکوره قم در سنه اربع و ثمانین و هاتین<sup>۲</sup> با مال منقول با کوره دیگر و سیلقتانی چنانچ بشر بن فرج استخراج کرده است سه هزار هزار و دویست و بیست و شش هزار و شصت و سیزده درهم از آن جمله وظیفه خراج سوی المنقول سه هزار هزار درهم.

مال منقول دویست و سیزده هزار و سیصد و سی و سه درهم.

مال سیلقتانی سیزده هزار و صد و هشتاد و هشت درهم، کسور آن بهر هزار هزار درهم سیزده درهم، چهل و یک هزار و نهصد و چهل و شش درهم مال حوالی یعنی جزیه رؤس اهل ذمت بقصبه قم و حوالتهای مضاف با مال وظیفه خراج پنج هزار و سیصد و پنج درهم پس مجموع مال این سال جز از آنچ اهل شهر را بدان مصادره کردند و مصالحه کردند برو از بقایای سنتی اثنی و ثلث<sup>۳</sup> که آن پنج هزار دینار بوده است سه هزار هزار و دویست و هفتاد و سه هزار و هشتصد و هفتاد و چهار درهم قیمت آن بمصارفه و محاسبه هفده درهم بیک مثقال طلا از زر سرخ صد و نود و دو هزار و پانصد و هشت دینار و خمس و و ثلث و عشر دینار از آن جمله انج استخراج کرده شده است صد و پنجاه و هفت هزار و هفتصد و شصت دینار برین موجب:

استخراج محمد بن ابی مریم بر وجه استعجال از جزیه رؤس و حوالتها سیصد و شانزده دینار.

استخراج بشر بن فرج تا بوقت مصارفه آن از جمله صد و شصت و چهار هزار و نهصد و سی دینار با کسور آن از مال سنه اربع<sup>۴</sup> و صلح از بقایای سنه اثنی<sup>۵</sup> و بعد از آن آنچ از مال صلح استخراج کرده وضع کرد و بنهاد چه آن از این عمل موضع [موضوع] بود پس خالص استخراج او سوای بقایای سنه اثنی چهارده هزار و چهارصد و هشتاد و هشت دینار باشد و باقی از استخراج بشر بن فرج صد و پنجاه هزار و چهارصد و چهل و چهار دینار.

استخراج احمد بن محمد ایضاً تا بوقت مصارفه هفت هزار دینار بعد از آن باقی ماند در شهر با آنج بر اهل اطراف و عمر بن عبد العزیز و اسباب او و ضعفای شهر و گریزندگان و کم یافتگان و ناپدید شوندگان موجه شده ز سرخ بیست هزار و هفتصد و چهل و هفت دینار ثلثی [و] ثلثی عشر ازین جمله بر اهل اطراف و عمر بن عبد العزیز و اسباب او هشت هزار و صد دینار و بر سایر اهل کورها دوازده هزار و ششصد و چهل و هفت دینار و ثلثی ثلثی عشر .

و مبلغ مال و وظیفه خراج بدین کوره سنه خمس و ثمانین و مائین<sup>۱</sup> با مال منقول سه هزار هزار و ششصد و پنجاه و شش هزار و ششصد و پانزده درهم کسور آن بهر هزار درهم سیزده درهم چهل و هفت هزار و پانصد و سی و شش درهم و از مال جزیه رؤس اهل ذمت که در عقد و وظیفه خراج آنرا استثنا و اخراج کرده اند پنج هزار و سیصد و پنج درهم، پیش آنج عقد و وظیفه بر آن منعقد و مقرر گشته بدین سال سه هزار هزار و هفتصد و نه هزار و چهارصد و پنجاه و شش درهم قیمت آن بمحاسبه و مصارفه هفده درهم بدیناری زر سرخ دویست و هیجده هزار و دویست و سه دینار و سدس و ثمن دینار بعد از آن آنج لابد بود از آن وضع کردند چنانچ بشرین فرج بوضع آن فرموده و مقرر کرده مع الکسور چهارده هزار و دویست و هفتاد و نیم دینار و باقی بعد از آن عین رایج دویست و چهار هزار و صد و سی دینار و ثلثی و ثمن دینار والله اعلم .

الزیادة فی ذلك بر آنج امیر مقرر گردانیده و قرار داده در وظیفه خراج سنه اربع و ثمانین و مائین<sup>۲</sup> زر رایج بیست و پنج هزار دینار و ششصد و بیست و سه دینار و نصف دینار و زیاده بر وظیفه خراج سنه ثلث بیست و پنج هزار و هفتصد و پنج دینار و ثلث عشر دینار و در وظیفه خراج سنه اثنی سی و چهار هزار و سیصد و بیست و هفت دینار و ثلثی ثمن دینار و در آخر این عمل جمله استخراج مال این سالها یاد کرده بودند برین موجب :

استخراج سنه اثنی و ثمانین و مائین<sup>۳</sup> زر طلا صد و شصت و چهار هزار و بیست

و نه دینار .

و استخراج بقایا که اهل شهر را بر آن مصالحه کردند صد و چهل و نه هزار و  
و پانصد و چهل و سه دینار .

و استخراج از مال صلح و بقایا در شهور سنتی اربع و خمس و ثمانین<sup>۱</sup> چهارده  
هزار و صد و هشتاد و هشت دینار .

و لسنة ثلث - صد و چهل و هفت هزار و دویست و هفتاد و چهار دینار .

و لسنة اربع - صد و پنجاه و هفت هزار و هفتصد و شصت دینار<sup>۱</sup>

و لسنة خمس - دویست و چهار هزار و صد و سی دینار و ثلثی ثمن دینار .

آنچ اضافه کردند با آن از بقایای سنه اربع و ثمانین<sup>۲</sup> و ماقبل آن وزیر بمطالبت

آن از اهلش امر کرد و فرمود که پیش از مال سنه خمس و ثمانین<sup>۳</sup> بادای آن مشغول

شوند و آن پنجاه و شش هزار و هفتصد و هفتاد و یک دینار و نصف و خمس دینار طلا

بوده از آن جمله بقیه صلح از بقایای سنه اثنی و ثمانین<sup>۴</sup> پنج هزار و نهصد و شصت

دینار است و بقایای سنه ثلث که با اهل آن شرط کرده بودند که در سنه خمس و ثمانین<sup>۵</sup>

ادا کنند سی هزار دینار و بقایای سنه اربع که بشر آنرا وضع کرده بود و تخفیف نموده

بیست هزار و هفتصد و چهل و هفت دینار و آنچ بشر وضع کرده بود و انداخته اهل

بلد را از مال سنه اربع بی اذن و امر امیر و آن سی هزار درهم بود پس امیر قهر کرد

و بمطالبت آن فرمود از زر طلا هزار و هفتصد و شصت و چهار دینار و ثلث و خمس دینار

پس جمله آنچ عقد بستند بدو از مال و وظیفه سنه خمس و ثمانین و آنچ اضافه کردند

با آن از مال بقایا زر طلا دویست و شصت و دو هزار دینار و ششصد و دو دینار و خمس

و سدس و ثمن دینار و در آخر این عمل **احمد بن محمد** اقرار کرده برفع این عمل و

اقرارنامه نوشته بخط خود و مبلغ آنچ **همدانی** در کتاب خود آورده است و **محمد**

بن ابراهیم عامل قم او را بدان خبر داده از خراج قم با احتسابات بر آل عجل و آنکسانی

که در ناحیت ایشان بوده اند و با آنچ بر اهل اطراف متوجه گشته سه هزار هزار و دویست

و سی هزار درهم و مبلغ مال ضیاع منقوله دویست و بیست هزار و سیصد و سی درهم

پس مجموع آن معین شده سه هزار هزار و چهارصد و چهل هزار و سیصد و سی

پنجاه درهم قیمت آن بمحاسبه هفده درهم بدیناری زر طلا دو بیست و یک هزار و پانصد و چهل و نه دینار و ایضاً یافتم در عمل عاملان **علی بن عیسی** وزیر مقتدر تقدیر و اندازه ارتفاعات مملکت در سنه ست و ثلثمائه<sup>۱</sup> و تقدیر نفقات و اخراجات از آن و نقصان ارتفاعات از نفقات و اخراجات و آن عمل مشتمل بود بر ذکر مالهای مملکت و نفقات خلافت و اخراجات آن و در آن یاد کرده بودند که ارتفاعات مملکت بغیر از مال صدقات که آن بر ارباب صدقات از فقراء و مساکین و غیر ایشان از مستحقین زکوة صرف میکردند و داخل وظیفه خراج نمیکردند از طلا چهارده هزار هزار و بیست و نه هزار و هشتصد و بیست و چهار دینار است و همچنین یاد کرده بودند که مبلغ نفقات و اخراجات از زر طلا شانزده هزار هزار و هشتصد و چهل و هشت هزار و سیصد و دوازده دینار بوده اند چنانچ در هر سالی دو هزار هزار و شصت و هشت هزار و چهار صد و هفتاد و شش دینار نفقات و اخراجات خلافت زیاده بر مملکت او بوده و از مال بیت المال خاصه خود ششصد و سی و دو هزار دینار در نفقات خلافت اضافه میکرد و بعد از آن هزار هزار و چهارصد و سی شش هزار و چهار صد و هفتاد و شش دینار از برای تتمه نفقات و اخراجات در می بایست و خراج مملکت و بیت المال بدان وفا نمیکرد و همچنین در آن یاد کرده بودند که مبلغ مال قم درین سال با مبلغ هشت هزار و دو بیست و بیست و نه دینار مال ضیعتهای خالصه با مبلغ دو بیست و پنج هزار و چهار صد و چهل و هشت دینار طلارسیده و از آن جمله مبلغ دو بیست هزار دینار **احمد بن علی** خراسانی استخراج کرده است مضمی هذا .

چنین گوید مصنف این کتاب که چون من ازین قصص و روایات پیرداختم و فارغ شدم اکنون بیان میکنم مبلغ مساحت **بشر بن فرج و علی بن احمد ضمیری**<sup>۲</sup> که درین وقت و درین زمان اهل قم بر مساحت ایشان است و مبلغ مساحت **بشر بن فرج** من درین اعتماد یاد کردم و بیان کردم و گفتم که چه مقدار است بعد از آن آنچه با ساوه و همدان و ایغارین نقل کرده اند بدفعات و اوقات که احتیاج بتعداد آن نیست **جمل القری** بقم بدان ناطق است با پنججاه و هفت هزار و ششصد درهم که از تیمره نقل میکردند با ایغارین نقل کردند و هزار هزار و ششصد و پانزده هزار و دو بیست و شش درهم و ربع

۱- ۳۰۶ - ۲ - خ . ل ، ضمیری و در سابق بطوریکه بدان اشاره رفته است ضمیری ضبط گردیده است



و سدس درهمی و مبلغ مال و حاصل مساحت ضیمری بعد از انتقالات و زیاده و نقصان که من قدر آن در هیچ جای نیافتم چنانچ دستور جمل القری بقم بذکر آن ناطق است سی و نه هزار درهم که در دفاتر رساتبق ذکر کرده اند خراج ازین جمله نقره دو هزار هزار و نهصد و شش هزار و چهار صد و پنجاه و شش درهم و ثلثی درهم و من یافتم بخط علی بن الحسین بن عبدالله عیسی کاتب که مبلغ دستور خراج بکوره قم بمساحت ضیمری لسنه خمس و اربعین و ثلثمائه<sup>۱</sup> باوقف و خراج مجان و ابرکوبه دو هزار هزار و هفتصد و هفتاد هزار و سی و یکدرهم بوده است از آنجمله ضیعتهای بایره که ایشان را از نفاع نبوده مدت چند سال بسبب معطل شدن کاریزها و جویهای آن و خراب شدن حصنهای آن و جلای وطن کردن اگره آن با نهصد و هفتاد و یک دینار از آسیای معطله صد و نود و چهار هزار و چهارصد و چهل و دو درهم و باقی دو هزار هزار و پانصد و هفتاد و پنجهزار و پانصد و هفتاد و نه درهم خراج و قضیه چهار صد و دو هزار و پانصد و هشتاد و هشت درهم عن مجان و ابرکوبه المضمون و المحظور و الاقطاع الی الوقت المذكوره دو هزار هزار و صد و شصت و یک هزار و نهصد و پنجاه و هفت درهم و یافتم در دستور و عمل عاملان برادرم ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب که مبلغ اصل خراج بقم بمساحت ضیمری دو هزار هزار و نهصد درهم بوده از آنجمله المضمون تا آخر سنه ثلث و خمسين و ثلثمائه<sup>۲</sup> هزار هزار و شصت و هفت هزار و سیصد و پنجهزار و نهصد درهم .

الاقطاع مع مافیہ من الوقف هزار هزار و سیصد و پنجهزار و نهصد درهم .

المحظور دویست و هشتاد و سه هزار و دویست و یانزده درهم مجموع آن دو هزار هزار و پنجاه و شش هزار و چهار صد و پنجاه و دو درهم تفاوت در آن بسبب نقصان تفصیلات و دستور از جمع جمل القری دویست و چهل و چهار هزار و چهارصد و چهل و هشت درهم .

نقصان تفصیلات از دستور از جمله دو هزار هزار و هفتصد و هفتاد هزار درهم

صد و چهارده هزار و بیست و دو درهم .

نقصان دستور از جمع جمل القری صد و سی هزار و چهار صد و بیست و شش درهم .  
 جمله مال مساحت بشر بن فرج و مساحت ضیمری باسم رستاقها بر وجهی که  
 دفتر جمله القری و دفاتر رستاقهای قایمه در دیوان بدان ناطق است و درین زمانه اعتماد  
 بر آن است :

### الرسائیق

| عبره                                                              | مساحت                                                            |
|-------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------|
| یعنی مساحت بشر بن فرج                                             | علی بن احمد الضیمری                                              |
| لنجرود: صد و بیست و پنج هزار و<br>هشتصد و دوازده درهم و ثلث ربع ، | صد و نود و سه هزار و سیصد و چهل<br>درهم و ثلثی ربع ،             |
| الرودابان: صد و پنجاه و پنج هزار و<br>هشتاد و پنج درهم ،          | دویست و چهل هزار و یانصد و پنجاه<br>و سه درهم و ثلثی ربع ،       |
| ابرشتجان: چهل و شش هزار و هفتصد<br>و شصت و یک درهم ،              | هشتاد هزار و سی و شش درهم و ثلث ،                                |
| الرودبار: سی و یک هزار و هفتصد و<br>نود و شش درهم ،               | چهل و چهار هزار و هشتاد درهم و<br>ثلث ،                          |
| سراجیه: صد و سیزده هزار و هشت<br>درهم و پنج دانگ درهمی ،          | دویست و بیست و هشت هزار و صد<br>و سی و شش درهم و ثلث ،           |
| جیل: نود و سه هزار و سیصد و سی<br>و سه درهم ،                     | صد و هشت هزار و هفتصد و چهل و<br>هشت درهم و [خمس؟] ربع ،         |
| وازکرو: چهل و چهار هزار و ششصد<br>و پنجاه و دو درهم ،             | شصت و یک هزار و چهار صد و هشتاد<br>و یک درهم و ربع و سدس درهمی ، |
| انار: صد و پنجاه و شش هزار و هشتصد<br>و چهل و سه درهم و ثلث ،     | دویست و پنجاه و دو هزار و صد و<br>شصت و چهار درهم ،              |
| جاست: چهل و سه هزار و هفتصد و<br>شصت و دو درهم ،                  | سی و هفت هزار و یانصد و یازده درهم<br>و ربع ،                    |

ور اردهار: چهل و پنج هزار و هفتصد  
 ونود و چهار درهم و دانقی  
 تیمره: پنجاه و هفت هزار و پانصد و  
 نود و نه درهم

قاسان: صد و پنجاه و هشت هزار و  
 صد نود و دو درهم

ورّه: هفتاد و سه هزار و پانصد و  
 هفده درهم

جهرود: هشتاد و نه هزار و هشتصد  
 و شصت و یکدرهم

وادی اسحق: پنجاه هزار و شش  
 هزار و صد و پنجاه درهم

طبرش داخل و خارج: صد و ده هزار  
 و پانصد درهم و دانگی

وزوا: هشتاد هزار و چهار صد و  
 پنجاه و هفت درهم

ساوه: پانصد و پنجاه و چهار هزار و  
 دو بیست و پانزده درهم و ثلث

خوی: صد و سی و دو هزار ششصد و  
 بیست درهم

فراهان: صد و هفتاد و شش هزار و  
 چهار صد و چهل و شش درهم

کوزدر: صد و هفتاد و شش هزار و  
 چهار صد و چهل و شش درهم

دوراخر: صد و یک هزار و پانصد و  
 هشتاد درهم

بیست و چهار هزار و سیصد و شصت  
 و دو درهم و ثلث ربع

بعد از آنکه بشر بن فرج ناحیت  
 تیمره را مساحت کرد او را با ایغار بن  
 در سنهٔ سبع و ثمانین نقل کردند و  
 داخل مساحت ضیمری نشد.

صد و هشتاد و یک هزار درهم

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و بیست  
 درهم و ربع سدس

هشتاد هزار و هشتصد و شصت و هفت  
 درهم و ربع درهمی

پنجاه و هشت هزار و نهصد و پنجاه  
 و یکدرهم

صد و چهل و شش هزار و پانصد و  
 سی و پنجدرهم و دانگ درهمی

هفتاد و یک هزار و چهار صد و سی و  
 هفت درهم و ربع درهمی

پانصد و نود و یک هزار و پانصد و  
 سه درهم

هشتاد و نه هزار و صد و هشتاد و  
 دو درهم

صد و هفتاد و شش هزار و چهل و  
 شش درهم و ثلث ربع

صد و هفتاد و شش هزار و چهل و شش  
 درهم و ربع

هشتاد و پنج هزار و ششصد و هفتاد و  
 شش درهم

و چون بدینموضع رسیدم خواستم که این خراج باسم هر قریه و موضعی بیان کنم بوجه تفصیل چنانچہ باسم هر رستاقی مجملأ ذکر کردم پس ترك این قصد کردم سبب آنك ذکر این خراج بنام هر دیه و موضعی در دیوان قم مثبت بود و اهل این شهر و روزگار بدان واقف و عالم بودند پس اختصار کردم بر ذکر اسامی ضیعتها و دیههای مجرّد از مال و خراج آن جمله مواضع و دیهها که باب اول ازین کتاب بمجموع آن ناطق است هر چند که ذکر آن در فصل مساحتها گذشت فاما بوجه ترتیب و تنسیق نبود پس ازینجهت من نامهای ایشان اینجا تکرار میکنم بوجه ترتیب و همی هذہ

**رستاق لنجروود:**

سعد آباد، جمر، مزدجان، طبشقوران، موونه، قهیان، باغ رباح، سکن، مهر بیان، خماباد، جویردکان، باغ شعیب، قولاباد، میانرودان، قزدان، برزآباد، باغ ادریس، باغ زکریا، جهستان، صحرای اسحق، کمیدان، محمدآباد طبشقوران، فرابه اسفدن من باغ رباح، مهاباد، بیان آباد.

### الرودابان:

بر اوستان، هست ولدسعد، هست محمد بن عبیدالله، مسکران، اسفرآباد، خمیهن، قلاور، ملکآباد مسکران، هست محمد ابی بکر، جوسقی دختخسره، هست محمد بن شریح، علیآباد علی بن عبیدالله، ناصح آباد، نجوکآباد، دشت زیاد، وجهر، ابور، اسحق آباد، زنبیلاباد، هست یحیی، دزنوح بایره، علیآباد علی بن آدم، یسع آباد، وینستان، باغ مرزبان، جمکران، شهرستان، هست عبدالرحمن، هست ادریس، هست البحتری، هست محمد بن شعیب، هست داود، باغ عبد الرحمن، هست شعیب، جعفر آباد، هست ایوب، از دورقان، دربجند، هست بابویه، وادی مصعب، هست معاویه، باغ احمد بن محمد بن الصلت، کرکان، کره، صحرای موسی بن یعقوب، (نسخه صحرای موسی بن مصعب) وادی مصقله، صحرای ورثه مزاحم و يقال باغ المرزبان، هست عبیدالله، صحرای عبدالرحمن، صحرای یعقوب، ابرشتجان، سواران، سکک ابرشتجان، شادقولی، سجاران و سککها، هست ادریس، هندجان، ورجانه، سعدوکان، محمد آباد، سرفت

### تفصیل سکک ابرشتجان:

شهرباه، سکک واران، مزرعه عبیدالله، رکستان ابی بکر، رکستان ابی خالد، سکک

الدین ، موان ، جازران ، الدارجان ، اوجانگان ، همچوکان .

### الرودابار :

موسقان الغیصه من سکوک ، رود بهرامان ، مظر فاباد ، سوسک ، طاقان ، خورمان  
کهنه بایره ، سیقان ، رجا و دیر تخت و ارضها ، ساسفجرد ، معاویه آباد بایره ، ایرینکه ،  
سهراز ، خور خداهان ، عبدویه آباد ، الحنبد بایره ، ونداوسقان بایره ، جوستر ، رجا  
محمد و ارضها بایره ، اراضی کجینه ، باغ سهل بن حمدون بایره ، احمد آباد ساسفجرد ،  
ولکباد من طاق بایره ، آدم آباد سفلی بایره ، مهر جرده ، وانکجاره ، رجا الهلالیه ،  
رجا سبوله .

### سراجه :

عمراناباد ، نوح آباد ، بطلیجرد ، کیرکان بایره ، ملکباد بایره ، اشتره المالجه ،  
التومذجان ، علیاباد بایره ، اشتره آدم ، مهروان بایره ، یعلی آباد بایره ، شعیب آباد ،  
الدینجان ، دشت یعقوب ، احوص آباد ، نواران بایره ، سوره بایره ، زیتونه بایره ، یحیی  
آباد ، مرز آباد بایره ، حمزه آباد بایره ، باغ عبدالله ، الدیمجان ، واسط بایره ، صحرای  
عبد الرحمن ، صحرای المرج ، متوکباد ، یعقوب آباد ، رحاء الوادی ، قارض بایره ،  
صحاری قمرود .

### الجبل :

دستجرده ، سهرینان ، لجانه ، جوبین آباد ، عمراناباد ، واذکستان ، باغ مطر ، باغ  
یعلی ، براشتاذویه ، و تابح<sup>۲</sup> ، میم ، قه ، سلیمان آباد ، باغ شعیب ، طیره ، باوره ، فوه ،  
جروندکان ، وسف ، قبادانیزن ، ابرجس ، جانه ، دوکان ، هر مزد آباد ، ویرنج ، وشنوه و  
مزارعها حسنا باد و واشجرد ، فرده ، ویدهند ، باغ استه ، مزرعه و روح بایره ، قریه دره ،  
ارجه ، بیرکان ، ازنا رود ، دسکره عین ، لنجانه و یقال لنکانه بایره ، واز استلک : کپک ،  
اسحق آباد ، بابرکان ، حزن ، استلک ، کشمیره ، مزرعه کهندیز ، نوند ، ازناه ، ورجانه ،  
باغ ادريس ، مال علیا ، کبود دره ، مال سفلی ، مزرعه احوص آباد ، مزرعه مهر جرده ،  
مهر جرده ، محمد آباد ، کرم حکان ، محمد آباد باده ، مزرعه بیکان .

۱ - تا حال آنچه در این کتاب ضبط شده است احوص آباد بنام احوص بوده است ولی در اینجا در

اصل نسخه احوص است . ۲ - در حاشیه اصل : ( لعل و تارج ) .

**واز گرو د :**

سلیجرد، قنات فتح نوآباد، قنات دامهران، آذرخواست، قنات وزار، لنجرود، خورها، آباد، السکوار، سیوب، متکاباد، بایره، آذرانکویه، دسکره و ابنجان، اسحق آباد، بایره، لسان بایره، مزرعه بجه، کوکدین، استقول بایره، دسکره بانازادان، کریان، فستجان، دسکره مزرعه ور، دسکره معروف سیدی آباد، محمد آباد سهل، علیآباد المقطعه، موسی آباد خورهد، جرم الصرم، ابراهیم آباد، عبد الرحمن آباد خورهد، فالیاه، محمد آباد المقطعه، لوبنیان، محمد آباد محمد بن عیسی، موسی آباد المقطعه و يقال قنات موسی آباد، فراذران، جوان الصرم، کوان الصرم، مانکان المقطعه، جنداب، ورزانه الصرم، علویه آباد، زنکاباد، تودجاه، فرکاباد، ترکاباد و يقال مزرعه مبارکاباد، کمجان، باغ باجیکه دسکره اسرار.

**انار**

و رحب و مزارعها: الباغ و کهک، الدین، وردهد، کهندیر، اندر معان، مبارکاباد بایره، واذکستان بایره، ولیکان بایره، خرنق، روقان العلیا، رونبح، هستوقان، مزرعه اندنح، سهرانرود، سلپکاباد، طاقان، جنب، میقان، داود آباد، خانجرد، راوه و مزارعها، فروس، مزرعه علیآباد من راوه، اسحق آباد من راوه، مزرعه بلوسان من راوه، مزرعه خرمايان من راوه، مزرعه کهک من راوه، کارجه من راوه، انجیلکان و مزارعها اسمعیل آباد و مزرعه انجیلکان، طرزه و مزارعها، مردور، مزرعه احمد آباد، بتخاوند، زرفان سفلی، وادی اورمه، وادی ابراهیم، مازجرد، محمد آباد داود، ویر، هنبر، مزرعه ابی الهیثم، النحیرکان، جندمین، مهر جشنسقاآباد، ور و مزارعها راو وبرکان، خورهد و مزارعها، فونج و مزارعها علیآباد، سکان، جرجیشت، افشید جرد، ماخذاه و مزرعه ارتاه، فویح مزرعه جنان، وندرستان، مزرعه مبارکباد و مزارعها مانکاباد، مزرعه بینام، مزرعه مهر آباد من افشید جرد، احوص آباد، شیدازیند، مزرعه آسمانه، مزرعه تود الخمسه، السکان بایره، کهک بایره، الفاردان من السلطانی باسم علی بن محمد حمزه العلوی، الروقان من السلطانی باسم محمد بن الحسن الحاجب.

**ور اردهان :**

تود، سنیکان، الجوسق و مزارعها، سهراز، ویدشک، ویشث، هیره، جرینکان،

کر مهد ، کر جبار ، مروزش ، خوابه

### جاست :

در سه ریگان ، بمحکان ، کروکان ، وسقونقان ، هرازکان ، کیوده ، ابالوبه ، وشتکان ، متیرکان ، وسقوندر ، واران ، زر ، التیمره منقوله الی الایغارین فی سنة سبع و ثمانین و مائین ، نشره ، کب ، سورة ، ورزنه ، مر حرن ، مر ازاد ، الوارجان .

### قاسان :

بول ، هلیل ، دیناره ، صلح آباد ، محمد آباد علیا ، درام ، سسه و محمد آباد ، جعفر آباد ، خور کنه ، وشاذ ، انوشادباد ، حسنا باد و نصر آباد ، اسمعیل آباد ، حمزه آباد ، محمد آباد ، رنجه ، حیرنا باد ، قریه دره ، مزرعه یحیی آباد ، مزرعه نرجسیه ، نیاستر ، هلال من نیاستر ، علیا باد ، انوشادباد ، محمد آباد درام ، قریه اران ، مشکان ، یزد کرد آباد ، بطریده ، مزرعه یزد کرد آباد ، زنجه ، دنجرده ، طسموغان ، داود آباد ، یحیی آباد و یقال جر ز آباد ، وید ، هراسکان ، یسع آباد آدم ، موسی آباد ، علیا باد بایره ، گردنه ، فادکا باد ، اریک ، وزهشت ، سرفجه ، سرود العلیا ، سرود السفلی ، هسانرود کهنویه القریتین ، مزرعه ابراهیم آباد ایول آباد القریتین ، سلیمان آباد ، سه دارم ، یحیی آباد ، دم آباد ، الجوسقان ، خماباد ، محمد آباد دنباره ، وراز آباد ، نسلج ، بنراه من نسلج ، استرق ، کیلاه ، مهاباد ، جیلان ، قریه ازوار ، جیا لکرد ، کوزن ، سه من کوزن ، عقیلا باد ، مزرعه سهر آباد ، سلیمان آباد ، جرکان ، بهرام آباد ، قلاسان و طرزه ، علیا باد علی ، اهر ، مزرعه ویدنه ، مزرعه کسنج ، مهر آباد و یقال لسر آباد .

### وره :

هراوراه ، مهروان ، اسکندر ، آذینه ، انارک ، جرکان ، اشتجان ، خماباد ، اشتجان ، زکریا باد ، جوزه ، الکردجان ، لنجرود ، عامر آباد ، موسی آباد ، عبد الله آباد ، آهویه ، سهر و تخت عبدالله ، سهراب ، وارود ، نصر آباد ، یحیی آباد ، شهراب ، سکدزو ، مزارعهادر کر ، خروران آهویه ، راجان ، واجان ، جونک بایره ، جونکان بایره ، سیاوشان ، همروده ، موشه ، نصر آباد اسکندر ، صقر آباد ، خورجه ، دستجرده ، سیاوشان ،

### جهرود :

وشاره ، جیوه ، طیانون ، مزرعه یانوح ، عامر آباد من وشاره ، ملکاباد وشاره ووهی

بلغستان ، فانکیر ، مزارع کانه ، اورینکان ، مزرعه مرنه ، مزرعه مرح ، مزرعه بیدابدیده ، اسکان ، بابہ ، مزرعه اندین و مزرعه فرح .

### وادی اسحق :

همروده اسحق آباد ، والانجرد ، داود آباد والانجرد ، قنات کردآباد ، جریسکان ، بوستانه ، سرداب و مزارعها ، تلاب السفلی ، تلاب العلیا و يقال حسناباد ، الدیز جان ، محمّد آباد ، بابکان ، سعدآباد ، ایوب آباد علیا ، ابامیم ، ایوب آباد السفلی ، اروند جرد ، مصقلیآباد ، داودباد ، مصقله ،

### مزارع اروند جرد :

وهی جولقند ، مزرعه الکسر ، مزرعه زرقناتا ، مزرعه سلیمانآباد ، مزرعه جوربخت ، ینبر ، فراوانجرد ، محمّدآباد ، سورنیان ، وزهید ، عبدالرحمن آباد ، مهدی آباد ، نصرآباد ، عرامر آباد ، افشه ، هر مزد آباد ، مهاآباد ، رجاب .

### طبرش :

فسیجان ، فیم ، کوکان ، کهک ، مزرعه کوکان ، در سر و مزارعها ، سبعوس ، کرندعی ، تموسان ، کریان ، النحسین ، زور حسین ، احوص آباد ، سواران ، قریه روبنج ، سبذن و رزنه آشه ، کوهین ، الیحان ، ورجه ، فرسل ، خوررنه ، من مزل و من ساوند ، مزوعه الحلیمان و هی آسته ، الحقیحان ، طرزه ، فرل و مزارعها ، مزرعه وینده و مزرعه اسابد روید و مزرعه البحتری ، الهفتجان و مزارعها استاندر ، حسناباد ، الهیفان ، مثلنان ، جالیز و اخار ، باغبندادی ، کبوران ، هنین ، احمدآباد فیم ، طساه ، بهمناندست ، رستبجان ، طرخران ، تساکین ، زیر اسف .

### وزواه :

کهندان و مزارعها ، کوح و اسفند ، انجیله و مزارعها دستجرده ، حمیرقان ، مزرعه حمیرقان ، حره و مزارعها ، اسفیداندر ، ابازهر مایندان ، تاجیکآباد ، حرامد ، باغ معدہ ، جورابه منها ، خرازان ، بنیر ، حشوان ، شهر دوشان ، مزرعه فودینجرد ، انارستانه ، مزرعه طهرانرود ، السلوقان ، مزرعه موشک ، مزرعه بطیبارد ، مزرعه الدین ، عبدویه آباد ، مزرعه وان ، قریه نی ، جزنه ، کهیاب ، اسفند ، ویشکان ، سفونجرد ، حیلور ،



مهرکان ، محمد آباد و يقال باغ حرقه ، سراپراسبان ، کوهه مزرعتها ، سلمه آباد و يقال سلمه اندر ، آهه (نسخه کدهه) ، مزرعه خانه ، وارکان ، ویان ، حر حران ، ارکیسان ، خرامه ، استلک ، قاهان ، نوند ، کاسواه ، مهر ازیند ، رایاویند ، مزرعه تاجیک آباد ، مزرعه وره ، عمر اناباد ، مزرعه عمر اناباد ، اندزه من کاسوره ، ویدستان ، مزرعه پایندان .

### ساوه :

عبیدالله آباد بایره ، علیاباد ، حماد ، هیشران و حمزه آباد ، ادریس آباد سفلی ، اردونان ، ورزنه ایوب ، موسی آباد ، ورزنه ازناه ، یحیی آباد ، دیزاربه ، مزرعه کاسویه ، برزکان ، وروکان ، مدینه ، حاو حین ، زابلین ، بیان آباد ، سهل آباد ، عثمان آباد ، زودنان ، مزرعه عثمان آباد ، شعیب آباد ، وندود و مزارعها ، محمد آباد خوزان ، غسان آباد ، مزرعه محمد آباد ویده ، فرل ، قریه مسکران ، قولکان ، طلحه آباد بایره ، و لاشاباد ، هر مزدانیار ، آباد ، دشت نوح ، رزجرد ، الهیلقان ، ملک آباد ، صقران ، ادریس آباد علیا ، عیسی آباد و علیا باد بایره ، فاران ، فازقین ، اسفلحین ، مسندکان ، اسان ، دادستان ، استوج ، فسین ، هلول ، مزرعه عمر اناباد و مزارعها ، حسنا باد ، مزرعه آل محبوب من فیدتن ، اسحق آباد ، ار حین ، حاو حین ، وردهد ، اوکین ، کلفس حین ، مدینه حمزه ، عبدول آباد ، سیابشت ، مادکان ، ویزکان ، ابوستق ، علیاباد عبدیل ، مهرکانکه ، هر یسان ، کویا لآباد ، شابستان من عبدولآباد ، هیفادقین ، فرل ، سلقند ، مرزنا باد ، الذرج ، علیاباد ملک ، استیخین ، مبارک آباد ، عمر اناباد ، ورزنه انفالق ، نیوشت ، خسر هاباد ، هبر ، سذنیان ، فابکین ، علیاباد ، حاو جرد ، علیاباد ، خیرکین ، دنبین ، موسی ، جزستان ، حماد آباد ، سذنیان ، فابکین ، خورشید ، مهرکان ، سیدکین ، انجیلاوند ، سجدین و مزارعها ، یعقوب آباد ، کهک ، سروشکین ، دستک ، حر حین جرد ، علیاباد ، مهرباب ، اندس و مزارعها ، هزار و آباد ، محمد آباد اندس ، حر حین جرد ، اینجان ، زبر قانا باد ، الوالمان ، وسلم آباد ، طریزنا هید ، طخرود و مزارعها ، جعفر آباد ، عیسی آباد ، ازوار منها ، مرز آباد ، اورمکان ، کامکان من طخرود ، مزرعه دیزو آباد ، کهکونده و تاجیک آباد ، جوسق ، نی و مزرعه کهک ، طرخران ، کوما باد ، انجیلاوند بایره ، اصبهانی ، مزرعه قمرود ، علیاباد العلیا ، نشابه ، حیدابرو زاباد ، منتی اباد النصف من قریه الدوانیق ، النصف من مزرعه روسیل ، محمد آباد ، واشکان ، استارحان ، فاران بایره ،

جونجران ، فیدحین ، علیاباد فهج ، یسع ، واشکان ، استرورین ، ورآباد ، مزرعه دادارم ، مزرعه وینده ، طیرینان ، بندرآباد ، سلقند ، حسیناباد ، محمدآباد ، اوکین بایره ، رکین من محمدآباد ، ملک آباد ، ورجه بایره ، بندرآباد بایره ، دشت نوح بایره .

### خوی :

علیاباد الصقر ، الراسفجان ، لنجرود ، بانوح آباد ، قنات اسمعیل ، بینکاه ، قنذل ، حمزه آباد ، خالد آباد ، سرودین ، ادریس آباد ، مهرقین ، جرکان ، حرمان ، سیار آباد مصعب ، احمدآباد مشکونه ، قنات الصلت ، موان ، سجان ، نیر آباد ، شبرقین ، دستجرد وهفتاباد ، مقاتل آباد ، مجاشع آباد ، موسی آباد فیده ، لالکان ، علیاباد ، سرودالعلیا ، سرود السفلی ، بارحین .

### فراهان :

خلد آباد ، سروان ، شهر جرد ، آسنجران ، فارسه ، خورآباد ، ویرمه ، تیراز آباد ، الناوزن ، محمدآباد ، فارسه ، الحصه ، الکارجان ، الداریان ، مجان ، منتی آباد من ولاشجرد ، خوزینه ، الدون ، کرکان ، حسناباد ، الثمن ، کورزه ، اشتاذوان ، ورزنه بایره ، نوذه من مرزاد مرد آباد ، بهبود آباد ، احوص آباد ، ایرقوبه ، ایرکویه ، موسی آباد ، میقان من کورزه منقوله ، داودآباد ، الفارجان ، ترو رورقند ، جوقان ، چوخواست ، جوشه ، اسکن ، الفراهان ، قیده ، عبد الله آباد ، مرساباد ، البورقان ، بشیرآباد . ولاشجرد باسم عبدالله الخازن منقوله .

### کوزدر :

فشل ، رمحیدان ، قریه درون ، مهاباد ، الواسقان ، خسران ، اوقان ، و روقان ، هاستر ، محمدآباد ، دسکان ، الحسینییه ، رکین ، الجوسقی ، طوخواوب ، الدلفیه ، تبرته ، اسنجونه ، اسفشوان ، کان ، چشمه ، سهل آباد ، الفارسحان ، سوره ، وسکان ، سلمه آباد ، النصف ، بزجان ، حورسان ، مزارعها انس وائیده : المحمدیه ، الفردجان ، جینهجین ، جانوس ، ارتوبه همعاود ، فرمهن ، الرسفجان ، دهکوزدر ، جریوا ، الخومجان ، سهند ، مزرعتها ربحرو قریه اراه و بحنید .

### دوراخر :

دستجرده ، الازهر ، حورزن ، احمدآباد اباش ، ملک آباد شهود ، ملک آباد سروان ،

احمد آباد ابی طاهر، سهل آباد مزرعتها جعفر آباد ایرکوش :  
 نوك بايره ، علياباد بايره ، يعلى آباد بايره ، سيابشت ، اطروان ، ایرکوش و علیاباد ،  
 محمد آباد دزنوح ، ریراوند بايره ، حمزه آباد ، ابراهیم آباد ، وکان ، شیروان دزنوح ،  
 انقان ، الزورجان ، شهود ، عبد الرحمن آباد ، شانکر ، قریه ورزن .

## فصل چهارم

از باب دوم در ذکر اختلاف ضرائب خراج بقم تا آنکاه که شیخ ابوالحسن عباد  
 بن عباس رحمه الله آنرا در سنه خمس و ثلثین و ثلثمائه<sup>۱</sup> ، مقرر و معین گردانیده و در ذکر  
 نجوم و دفعات مال خراج و رسوم و مؤن و اخر اجات آن و رسوم صدقه بقم خراج بیشترین شهرها  
 مقرر و معین و موصوف و آنرا قانونی و دستوری بوده که رجوع با آن کرده اند و  
 اعتماد نموده الاخراج قم که در ضرائب آن اختلاف بسیارست ، چنین گویند که اصل  
 این تعیین خراج قم که آن بنسبت بیشتر و زیادت تر بوده است و معروف و مشهور در  
 میانه مردم و اصحاب و ارباب خراج شهر و بردست **ابی الفتح** علی بن محمد بن سهل  
 عامل قم در سنه خمس و ثلثمائه<sup>۲</sup> مقرر و روشن شده بمساحت **علی** بن احمد  
 ضیمری واقع در سنه ثلث و ثلثمائه<sup>۳</sup> با مساحت **ابی الفتح** پس از او بهر هزار درهم  
 سی و شش دینار طلا مقرر بوده است بهر هزار درهم که متوجه شده در عوض قیمت  
 آن شصت و شش دینار طلا رسانیده اند و در سنه ست و سنه سبع و ثلثمائه<sup>۴</sup> در زمان امارت  
 و ولایت **احمد** بن علی خراسانی همچنین و برین دستور بوده بی زیاده و نقصان و  
**ابو مسلم** محمد بن بحر اصفهانی عامل قم در سنه تسع و ثلثمائه<sup>۵</sup> برین زیاده گردانید  
 و خراج عرب بقم از خراج عجم جدا کرده و مقرر گردانید که عرب بهر هزار درهم  
 شصت و شش دینار بدهند و عجم شصت و شش دینار و چهار دانگ دیناری و **ابو الفتح**  
 دینوری در سنه عشر و احدی عشر و ثلثمائه<sup>۶</sup> هم بدین دستور مقرر گردانید بی زیاده و  
 نقصان و در سنه اثنی عشر و سنه ثلث عشر و سنه اربع عشر و ثلثمائه<sup>۷</sup> ایضاً بدین

۱ - ۲۲۵ هجری ، ۲ - ۳۰۵ هجری ، ۳ - ۳۰۲ ، ۴ - ۳۰۶ و ۳۰۷ ، ۵ - ۳۰۹ ،

۶ - ۳۱۰ و ۳۱۱ ، ۷ - ۳۱۳ و ۳۱۴ ،

دستور بوده و در سنهٔ خمس عشر و ثلثمائه<sup>۱</sup> پنجدانگ دیناری بسبب ابن داود و جهیز زیاده گردانیدند چنانچ شصت و هفت دینار و نیم شده و در سنهٔ ست عشر و ثلثمائه<sup>۲</sup> چهار دینار و نیم زیاده شده بسبب قسمت **هرون** عرب، الحال چنانچ ضریبهٔ خراج هفتاد و دو دینار گشته و در سنهٔ سبع عشر و ثلثمائه<sup>۳</sup> زیاده بر آن گشته بسبب قسمت اول سه دینار و نیم دانگ و اقطاع پسر **مهدی** جهیز جهت خلل آوردن و تلف کردن او دو دینار و دو دانگ دیناری، قسمت ثانیه سه دینار و دو دانگ دیناری و در سنهٔ ثمان عشر و نفع عشر و ثلثمائه<sup>۴</sup> قرار بهفتاد و دو دینار شده و بیشترین مردم برین دستور<sup>۵</sup> مال و خراج میرسانیدند و بعد از آن با هفتاد و دو دینار کردند پس از آن کسورات منسوبه و معروفه بمعجز و تکمله و اضافت میکردند و همچنین هر کس که خلل بمال او در می آمد بسبب عجز ارتفاع او از ضمان او عجز ضمان او بر سایر ارباب خراج قسمت مینمودند تا غایت که ضریبهٔ خراج در ایام عثمان و کماشکان و کارکنان **ماکان** بن کاکی و **اسفار** بن شیرویه الدیلمیین و **مرداویج** بن زیاد جیلی و برادر او و شمگیر بدویست دینار برسیده بهر هزار درهم دو یست دینار میرسانیدند و زیاده بر آن و همچنین حال ارباب خراج بقم باعاملان قم بوده در الحاق عجز دیگران بضمانات توانگران تا آنگاه که شیخ **ابوالحسن** عباد بن العباس وزیر **رکن الدوله** رحمهما الله در سنهٔ خمس و ثلثین و ثلثمائه<sup>۶</sup> بقم رسید و در آنسال عامل **قم ابی علی** حسن بن محمد قمی بود جمعی از ارباب خراج بقم مانده بودند تظلم و شکایت نمودند و گفتند که هر کس که ارتفاع او از ضمان ناقص می آید نقصان رسد او بر ما قسمت می کنند و ما از آن در تنگ و زحمتیم **ابوالحسن** عباد این حالت را بغایت مستعظم و بزرگ و ناموجه یافت و منکر آن شد و فرمود که چون هر عامل که بقم آید و خراج دیگران که در ادای آن عاجز شوند بر سایر ارباب خراج حوالت نماید بدان رسد و بدان کشد که همه عاجز و مضطر و درویش و بدحال گردند و خراج بکلی خلل پذیرد و بر افتد و شهر خراب گردد **ابوالحسن** عباد این معنی و حرکت بغایت ناموجه و غیر محمود یافت و بسی تفریح و تویذیح نمود بعد از آن بفرمود تا دستور خراج و دفاتر دیوان و

۱- ۳۱۵ هجری ، ۲- ۳۱۶ ، ۳- ۳۱۷ ، ۴- ۳۱۸ و ۳۱۹ ، ۵- در اصل دستور بود ،

نویسندگان حاضر کردند و قرار ضریبه خراج شهر مقرر گردانید و باقرار آورد و فرمود که بهر هزار درهم صد و نه دینار بستانند اصل شصت و شش دینار عجز و تکماه چهار و سه دینار و ابوالحسن عباد نامه نوشت و پیغام داد و بکتاب و نویسندگان بعقد دستور برین قانون و فرمود که برین باشد و بر آنچ او مقرر گردانید هیچ زیاده تغییر و تبدیل نکنند و فرمود تا دستور نوشتند و او بدان مهر نهاد و ارباب خراج را بدان حکم کرد که مال بدهند و هیچیکس از آن تجاوز نمایند و همچنین دیگر ضرائب خراج که فروتر از آن بودند همچنین در مرتبه خود قرار داد و مقرر گردانید و آن دستور معروف و مشهور گشت بدستور عباد مترجم و مفسر و منسوب بسنه اربعین و ثلثمائه<sup>۱</sup> پس مردم ازین زحمت و بلا و ظلم خلاص یافتند و ایمن شدند از زیادتی و افرونی که عاملان بعد از آن بر ضریبه خراج ایشان زیاده کنند و همه اوقات و ساعات **ابوالحسن** عباد را بدعاء خیر و جمیل نصفت و عدالت یاد میکردند و ترحم میفرستادند و تا غایت از آن روزگار باز تا بدین ایام حمد او میگویند و فعل او راستایش مینمایند و روح او را بروح و ریحان و ترحم و رضوان از حضرت رحمن میطلبند و الله اعلم و احکم.

### ذکر نجوم خراج و دفعات آن بقم

در ایام القدییم خراج قم در هر سالی دوازده ماه بدوازده دفعه رسانیده اند ماه اول فروردین و ماه آخر اسفندارمذ تا آنگاه که در ایام خلافت **معتضد** کیسه واقع شد چنانچ من بعد از این حکایت بکنم چون کیسه واقع شد که ابتدای گزاردن خراج هر سال ماه خرداد گرفتند و ختم بمه اردی بهشت کردند درین دوازده ماه بدوازده دفعه ارباب خراج هر یک خراج خود میرسانیدند و عقود معقوده و دستورات محتومه<sup>۲</sup> که در آن وقت و زمان بنام ارباب خراج و جهابذه بوده ناطق اند بدین که ما یاد کردیم و همچنین امر خراج بدین دستور داری و جایز بود تا آنگاه که عاملان جیل و دیلم بروایت شیخ **قزوینی** و غیره که مرا حکایت کردند بقم عامل شدند نجوم خراج در روزگار پیشین نه ماه گردانیدند اول آنماه اردی بهشت و آخر آنماه دی پس چون

**رکن الدوله** رحمه الله بدین ناحیت رسید نجوم خراج ده ماه گردانید اول آنماه اردیبهشت و آخر آنماه بهمن و امر و دستور خراج چندگانه برینمتوال بود تا آنزمان که صاحب الجلیل کافی الکفاة ابو القاسم اسمعیل بن عباد ائده الله در وقت وزارت او **رکن الدوله** رحمه الله و **فخر الدوله** ائده الله بقم رسید نجوم خراج دوازده ماه گردانید اول آنماه خرداد ماه بر رسم **معتضد** و این معنی در ثلث و سبعین و ثلثمائه<sup>۱</sup> بود پس ارباب خراج بدین دستور و قانون خرّم و شادمانه و منتفع گشتند و بسی مولانا صاحب الجلیل کافی الکفاة ابو القاسم اسمعیل بن عباد را ثنا گفتند و دعا کردند و در کتاب عباسی مذکور و مسطور است که **ابو نصر حسن بن علی قمی** منجم ایضاً در کتابی که او را بوده مترجم و مشهور بکتاب تاریخ خلفا و روزگارها و عیدهای ایشان یاد کرده و حکایت نموده که عجم را استفتاح و ابتدای خراج ایشان در هر سالی در ماه فروردین بوده در اول سال ایشان زیرا که آفتاب درین هنگام بیرج حمل در می آید در ایل آذر و غلات و خضریات در نوروز مستدرک و رسیده میشود پس از این جهت استفتاح خراج درین وقت میکردند پس چون کبیسه عجم در اسلام بیفتاد فصول سال ایشان بگردیدند و ادراک غلات و ایس افتاد پس از این جهت بدیشان زحمت ورنج رسید و در ادای خر[ا]ج بتنگ آمدند سبب و ایس افتادن ادراک غلات و ارتفاعات از ابتدای دادن خراج و این معنی بدین دستور جاری بود تا آخر روزگار **معتضد** چون مردم بتنگ آمدند شکایت بنزدیک **عیدالله** بن سلیمان وزیر بردند **عیدالله** ایشانرا وعده داد و قبول کرد که درین کار بجهت ایشان نظر فرماید و اندیشه کند تا روزی از روزها **معتضد** در بعضی از منزّهات و بستانها و عشرت خانها بعیش و نشاط و طرب مشغول بود پس وزیر حدیث در پیوست و عنان سخن بدین<sup>۲</sup> کشید که چگونه باشد حال طایفه و قومی که در اینوقت و هنگام ازیشان طلب خراج کنند و ابتدای آن از این وقت گیرند و حال آنست که غلات در صحاری بنسبت همچو گیاه اند و میوها بر گها اند **معتضد** چون این سخن از وزیر خود **عید** بشنید فرمود که در ایام القدیم درینوقت استفتاح و ابتدای گزاردن خراج نبوده **عیدالله** گفت بلی فاما ادراک غلات در آنزمان درین وقت